



## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۷ \_ بخش دوم: توبه \_ مطلب دوم: توبه عبد  
و توبه خداوند  
تاریخ: ۱۳ اسفند ۱۳۹۹  
مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۴۲  
جلسه: ۴۷

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در بخش دوم که درباره توبه است، مطالبی را باید متعرض شویم. مطلب اول درباره حقیقت توبه بود و تفاوت هایی که با برخی از مفاهیم دیگر مانند استغفار، انابه، توبه نصوح و امثال این ها دارد. البته بحث های دیگری هم در باب توبه وجود دارد که در اینجا ضرورتی برای پرداختن به آن ها نمی بینیم و بحث به درازا می کشد. اینکه مثلاً ارکان و مقومات توبه چیست؟ شرایط توبه چیست؟ آثار توبه نکردن چیست و... بحث هایی است که ضرورتی نمی بینیم که در این مقام به آن ها پردازیم. فقط در حد اینکه اصل توبه معنایش معلوم شود توضیحی دادیم و عمدتاً باید آنچه که در این آیه فرموده تفسیر شود.

### مطلب دوم: توبه عبد و توبه خداوند

خداوند متعال در این آیه فرمود: «فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». بعد از تلقی کلمات، آنگاه «تَابَ عَلَيْهِ». معنای فتاب علیه یعنی تاب خداوند بر آدم، اوست بسیار توبه پذیر و رحیم و رحمتش شامل حال بندگان خاصش که آدم از جمله آن ها است می شود. اینکه میفرماید: «فَتَابَ عَلَيْهِ» سخن از توبه آدم است، اما میفرماید خداوند بر او توبه کرد، در اینجا باید به این مسئله توجه شود که توبه هم به عبد اسناد داده می شود و هم به خداوند. تارة ما می گوئیم توبه انسان و آخری می گوئیم توبه خدا. توبه بر هر دو اطلاق داده می شود و هر دو هم به یک معناست. از نظر معنای لغوی در هر دو توبه به یک معناست. مشترک لفظی نیست؛ برخی می گویند که توبه خدا و عبد مشترک است و ممکن است کسی گمان کند که اشتراک بین این دو اشتراک لفظی است در حالی که اینطور نیست. چون اگر ما بگوئیم توبه عبد با توبه خداوند مشترک لفظی است، یعنی دو معنای متفاوت دارند. اما وقتی می گوئیم مشترک معنوی است، یعنی اینکه این ها مرادف است و یک معنا دارند. توبه عبد همان معنایی دارد که در مورد خدا به کار می رود و به معنای رجوع است، منتهی رجوع عبد به یک نحو است ولی رجوع خدا به نحوی دیگر.

رجوع عبد طبیعتا به این است که بعد از آگاهی، حالت پشیمانی در او پیدا می‌شود و به سوی خدا بر می‌گردد و به دنبال تلافی و جبران بر می‌آید. اما توبه خداوند در واقع به معنای بازگشت رحمت و نعمت الهی است. آنچه که ما تا به حال در مورد توبه گفتیم، بیشتر به توبه عبد مربوط است و به بنده نظر داشتیم. اما توبه خداوند و رجوع خداوند به اشکال مختلف صورت می‌گیرد. گاهی توبه خدا و بازگشت خدا به سوی عبد به این ترتیب است که او را متوجه و متنبه می‌کند، به او هشدار می‌دهد که او بر گردد. گاهی توبه خدا به این است که آن عبد که دور شده بود و حالا بازگشته، این بازگشت را بپذیرد و به رسمیت و بشناسد و آثار نافرمانی و معصیت و را پاک کند و از بین ببرد. آن نعمت‌هایی که از بنده اش سلب کرده بود را به او برگرداند. بنابراین ما اگر توبه خداوند را به معنای بازگشت و رجوع بگیریم یک معنای بسیار وسیعی دارد. بازگشت و رجوع خدا در واقع فراهم کردن زمینه برای توبه عبد است. عبدی که دور می‌شود، خدا به سوی او رجوع می‌کند و او را متوجه می‌کند و می‌گوید برگرد کجا داری می‌روی؟ بعد از این عبد توبه می‌کند. بعد از اینکه او توبه کرد، آنوقت خدا توبه او را می‌پذیرد. پذیرفتن یعنی آن چیزی را که به واسطه معصیت از دست داده بود را به او برمی‌گرداند. یا خسارتی را که در اثر معصیت برای او ایجاد شده بود را بر طرف می‌کنند. لذا توبه انسان مسبوق و ملحوق به توبه خداست. هر انسانی که توبه می‌کند مسبوق به توبه خداست. یعنی کأن خداوند یک توبه اول دارد و یک توبه دوم و این وسط هم توبه انسان است. توبه اول خدا به معنی فراهم کردن زمینه‌های توبه عبد است. دادن توفیق توبه به عبد است؛ این می‌شود توبه اول. آیه قرآن به این حقیقت هم اشاره دارد: «**ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِم لِيَتُوبُوا**»، خداوند متعال به آن‌ها رجوع کرد تا آن‌ها توبه کنند. معمولا هم وقتی توبه به خدا نسبت داده می‌شود با حرف «علی» متعدی می‌شود. در این آیه هم آمده «**تَابَ عَلَيْهِ**».

پس گاهی توبه از ناحیه خداست ولی به معنای فراهم کردن زمینه توبه در عبد یا هشدار دادن و الهام کردن توبه به عبد است. همینکه عبد متوجه شود باید توبه کند و بفهمد که کار بدی کرده و حالت پشیمانی در او پیدا شود و به دنبال جبران باشد، این خودش معلول توبه خداست. اگر توبه اول خدا نباشد اصلا عبد توبه نمی‌کند. توفیق توبه در واقع محصول توبه اول خداست. بعد که انسان توبه کرد (با شرایطش)، آنوقت توبه دوم خدا پیش می‌آید. آنچه که در این آیه اشاره شده، اشاره به توبه دوم خداست. «**فَتَابَ عَلَيْهِ**» یعنی بعد از آنکه خداوند توبه کرد، آنگاه خدا هم توبه کرد. یعنی توبه او را پذیرفت و قبول کرد.

پذیرش توبه آدم توسط خداوند به چیست؟ اینکه می‌گوید خدا به او رجوع کرد یعنی چه؟ یعنی آن آثاری که از آن نافرمانی پیش آمده بود را محو کرد. توبه او را پذیرفت. آغوشش را برای بازگشت آدم باز کرد. اصلاً قبول توبه و اینکه توبه اش قبول شد معنایش چیست؟ البته بحثی در اینجا داریم که این قبول و پذیرش توبه آیا برای خدا لازم است یا خیر؟ این بحثی کلامی است که اگر عبدی توبه کرد، پذیرش توبه بر خدا لازم است یا جایز؟ خدا حتماً باید این توبه را بپذیرد یا خیر؟ آن بحثی دیگر است. اما فرض ما این است که توبه دوم از ناحیه خدا که به معنای پذیرش و قبول توبه است، یعنی اینکه خداوند متعال آن آثاری که گناه به دنبال خوش ایجاد کرده بود را محو کند؛ و این به دنبال استغفار پدید می‌آید. لذا شما می‌بینید که در آیه مربوط به این داستان در سوره اعراف این استغفار از ناحیه آدم و حوا صورت گرفت و اشاره می‌کند به استغفار آن‌ها: «**قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**». اگر گناه و نافرمانی ما را مورد غفران ندهی و نبوشانی. عرض کردیم که غفران تارةً به معنای کتمان و انساء و فراموش کردن دیگران است من الملائكة و الکاتبین و آخری به معنای از بین بردن آثار آن گناه است. چون گناه آثار وضعی دارد. ممکن است این آثار از دید ما مخفی باشد اما این‌ها واقعیت‌هایی است که وجود دارد. کسی که استغفار می‌کند در واقع یعنی از خدا می‌خواهد که این آثار را محو کند. به هر حال هر کدام از این‌ها باشد، معنای قبولی توبه یعنی این. اینکه اگر توبه کسی پذیرفته شد یعنی خداوند آن آثاری که گناه به دنبال داشت را محو کرد. حال ملائکه فراموش کنند، کاتبین از یاد ببرند، اعضا و جوارح و زمان و مکان این‌ها را از یاد ببرند و یا آن ولیده‌هایی که در اثر گناه گرداگرد انسان را فرا گرفته را از بین برده. این در مورد گناه و معصیت معمولی.

### **توبه آدم**

در مورد آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) که نافرمانی او در واقع تنزل از آن مقام قرب و جایگاه قربش بود، وقتی خداوند توبه او را پذیرفت آنهم بعد از تلقی کلمات، یعنی خداوند او را به آن جایگاه برگرداند. اثر قهری آن تمرد و نافرمانی و یا ترک اولی که دور شدن از مقام قرب حق تعالی بود، این اثر را از بین برد و محو کرد. و این درست زمانی برای آدم اتفاق افتاد که حقایق آن انسان‌های کامل را تلقی کرد، آن انوار مقدس را تلقی کرد و به تنزل جایگاه خودش پی برد. پس «فتاب علیه» یعنی تاب خداوند بر آدم که این اشاره به توبه دوم دارد. دیگر اینجا در واقع به آن دو توبه قبل اشاره نکرده، بلکه به نتیجه تلقی اشاره کرده. «**و تَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ**»، ما قبلاً هم گفتیم که آدم بلافاصله بعد از آن تمرد به دنبال توبه بر آمد. یعنی به سرعت و بدون فاصله تلقی صورت گرفت. بعد از «**أَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ**»، «فتلقى»

و بلافاصله هم خداوند «فتاب» و توبه اش را پذیرفت و به او رجوع کرد. این تلقی کلمات خودش توفیقی الهی بود. این همان توبه اول است در واقع. این «فتلقى آدم من ربه» همان توبه اول است. اسم توبه اول را نیاورده که در آن آیه گفت: «ثم تابَ عليهم ليتوبوا»<sup>۱</sup> اینجا اشاره به توبه اول دارد تا آدم توبه کند. آیه «فتلقى آدم من ربه کلمات» در واقع همان توبه اول خداست. یعنی خداوند متعال که باعث شد آدم این کلمات را از خدا تلقی کند و دریافت کند و أخذ کند، یعنی توبه را به او الهام کرد، توفیق توبه را به او داد و او هم بلافاصله توبه کرد. آنگاه بعد از تلقی و توبه آدم که به توفیق الهی بود، «فتابَ عليه». این توبه دوم و بازگشت خداوند به سوی آدم و رفع آثار نافرمانی او انجام شد. «إنه هو التواب الرحيم»، اینکه توبه او مقبول واقع شد و خداوند تبارک و تعالی توبه او را پذیرفت برای این است که خداوند بسیار توبه پذیر است.

«إنه هو التواب و الرحيم»، «تواب» یعنی بسیار پذیرنده توبه، و «رحيم» اشاره به رحمت خاصه الهیه دارد که شامل آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) می شود و به این نکته ما را متذکر می گرداند که توبه خداوند به معنای توبه دوم است و پذیرش توبه از ناحیه خداوند گاهی با رحمت و مهر است و گاهی هم همراه با تنبیه است. آنجا البته خداوند با رحمت توبه آدم را پذیرفت.

### یک اشکال

اینجا ممکن است گفته شود که ذیل آیه دارد می گوید: «إنه هو التواب الرحيم»، پس داستان هبوط چه می شود؟ اگر تنبیه نبوده، پس هبوط آدم به زمین چه بوده؟ ممکن است کسی بگوید خداوند متعال که توبه او را پذیرفت از روی رحمت بود که آثار آن گناه را محو کرد، اما محو آثار در اینجا ولو به حسب ظاهر و با قطع نظر از قضای حتمی الهی که مقدر بوده آدم به زمین بیاید، بالاخره در اینکه هبوط به زمین نتیجه آن نافرمانی بوده تردیدی نیست. اگر آدم آن تمرد را نمی کرد از جنت اخراج می شد؟ «فأخرجهما مما كانا فيه» اتفاق نمی افتاد و بعد هبوط صورت نمی گرفت. بالاخره اینکه آدم از جنت اخراج شد و هبوط کرد به زمین، نتیجه همان تمرد و نافرمانی و ترک اولایی بود که آدم کرده بود.

بنابراین باید جمع کنیم بین این ها؛ از یک طرف می گوئیم خدا توبه او را پذیرفت و آثار گناه او را محو کرد، اما آیا همه آثار محو شد؟ هیچ تنبیهی در کار نبود؟ به نظر می رسد در اینجا ادعای اینکه توبه آدم پذیرفته شد بدون اینکه آدم تنبیه

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۸.

شود قابل قبول نیست. اینکه برخی فرموده اند<sup>۱</sup> توبه آدم با قهر همراه نشد، اینطور نبوده. بله، خداوند از او روی برنگرداند، اما اخراج از جنت و هبوط به زمین تنبیه بود. نمی‌توانیم بگوییم که هیچ جنبه تنبیهی در آن نبوده.

سوال:

استاد: بله، اما قضای الهی این بوده که تنبیه شود.

سوال:

استاد: مگر یونس پیامبر تنبیه نشد و نرفت داخل شکم ماهی؟ آدم هم همینطور. پس اخراج از بهشت و هبوط چیست؟

سوال:

استاد: خود قرآن دارد می‌گوید: «فأخرجهما مما كانا فيه» و بعد به دنبالش می‌گوید: «و قلنا اهبطوا»، یعنی بروید بیرون.

سوال:

استاد: مگر او خلیفه خدا نیست؟ حتی در مواقعی خدا به خود خلیفه هم گوشمالی می‌دهد.

سوال:

استاد: اگر او به درخت نزدیک نمیشد، آیا از بهشت اخراجش می‌کردند؟

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۳۸.